

تداوم و تحول انقلاب

سخنرانی آقای مهندس بازرگان

تدوین و تفصیل سخنرانی در نهضت آزادی ایران (۶۲/۱۱/۲۰)

به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تکنونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکنون امه هی اربی من امه^۱
خداوند عزیز حکیم رحیم را حمد می‌کنیم که ملت رزمنده و جمهوری اسلامی ایران را وارد ششمین سال بعد از پیروزی انقلابش می‌نماید در حالی که ارکان اداری و حکومتی در داخله مستقرتر از سالگرد گذشته است و آوازه و اثرش در دنیا بلندتر.

به مصداق من لم یشکرالمخلوق لم یشکرالخالق، خلاف انصاف و حق است که اولاً درود رحمت بر گذشتگان انقلاب نفرستیم و از پایداران و پایه‌گزاران و مبارزان و شهیدانی یاد نکنیم که در جریانهای انقلاب مشروطیت، استبدادهای پهلوی پدر و پسر، دورانهای فترت و آزادیهای مختصر، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت، جبهه و احزاب و گروههای ملی و مذهبی، نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد، قیامهای مسلحانه بعد از انقلاب ادعایی شاه جهاد و جانبازی کردند و کلیه مبارزاتی که منتهی به انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله العظمی خمینی گردید. ثانیاً سلام تشکر و تهنیت به همه رهروان، رهبران، متصدیان، رزمندگان، شهیدشدگان و قربانیان و مظلومان بی‌گناه بعد از پیروزی انقلاب می‌فرستیم که به نحوی از انحاء ادای وظیفه و خدمت و فداکاری به خاطر ایران و اسلام کرده‌اند.

همراه با حمد و تجلیل و تشکر، متأثر از تلفات و ضایعات و صدمات وارده بر کشورمان و هموطنان عزیزمان و متنفر از مهاجمین و قاتلین و محرکین آنها می‌باشیم. حد اعلاى رحمت را برای اولیها و حداکثر عذاب و ذلت را برای دومیها از درگاه حق می‌خواهیم.

در وضع حاضر ما آنچه نقص و عیب و زیان می‌بینیم از خودمان است و آنچه حیات و نعمت و عزت داریم از هموطنان خدمتگزار و فداکار است و از خدای آفریدگار پروردگار: الحمدلله الذی هدینا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدیناالله!

سالگرد پیروزی

سال گذشته در چنین ایام، مراسم سالگرد داشتیم و راجع به دستاوردهای انقلاب تصدیق داده شد.

1 - نخل ۹۴/۹۲- و مانند زنی که ریسمانهای تابیده محکم شده (خود) را باز می‌تابید نباشید که سوگندها و پیمانهای خود را وسیله فریب فیما بین قرار داده خواسته باشید گروهی بر گروه دیگر فزونی و برتری بهم بزند.

امسال صحبت بود که جشن و مراسمی با توجه به شرایط حاضر و بهانه‌جوییها و حملاتی که علیه ما می‌شود نگیریم تا در دسر برای خودمان و مدعوین عزیزمان درست نکنیم.

تصمیم بر این چربید که خیر، امسال هم مانند سابق، هم در برابر ملت خودمان که انقلاب کرده و امیدها و انتظارات و مطالبات دارد و در برابر خدایی که این نعمت را اعطا کرده است مدیون و متعهدیم و هم به لحاظ حال و آینده چنین اقدامی لازم و مفید است. در هر حال وظیفه است.

ما، هم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را، با سهم ناچیزی که در اساس و ایجادش داشته‌ایم، از آن خود می‌دانیم و می‌خواهیم مدافع و محافظ آن باشیم و هم به اسلام سخت پایبندیم و مسئول. نه می‌خواهیم انقلاب از مسیر ملی و الهی صحیح منحرف گردد و عده‌ای از هموطنان بدبین و پشیمان شده سر به دامن نااهل گذارند و نه راضی می‌شویم که چهره تابناک رحمت و سعادت این آئین جهانی، در انظار داخل و خارج، زشت و ترسناک معرفی شده از آن روگردان گردند.

سنت ما ایرانیان و ارادتمان به امامان چنین بوده است که در هر شرایطی روزهای تاریخی را زنده نگهداشته یاد از نعمت‌ها بکنیم و عبرت از خطاها بگیریم.

اما چه بگوییم و چه بکنیم؟

(۱) می‌توانیم طبق روال مقبول و معمول یک سلسله شوق و شعارها از گذشته و حال تحویل بدهیم و فحش به ضدانقلاب و مرگ‌خواهی برای استعمار و امپریالیسم را چاشنی آن قرار دهیم. با مزمزه کردن حماسه‌های گذشته، انداختن همه تقصیرها به گردن سایرین و دعوت امت به شهادت و انتقامجویی بیشتر، هم خودمان را خرسند کنیم و هم متولیان امور را.

(۲) نه مایوس از رحمت خدا و از ارزش و اثر خودمان شده و نه با ملت و انقلاب و دولت قهر می‌کنیم و نه خود را منقطع از انقلاب و معاف از همگامی و مجزی از مردم می‌شناسیم. بلکه تا زنده هستیم حرفمان را می‌زنیم. فاتحه می‌خوانیم ولی نه برای آنکه فاتحه همه چیز را خوانده باشیم، بلکه فاتحه‌الکتاب و هر روزمان آغاز حیات و حرکت. حمد و سپاس خدا می‌کنیم که رحمن و رحیم است و کیفر و پاداش دهنده نهایی، چرا بنده کسی یا چیزی غیر از او باشیم و دست تمنا و طلب به پیشگاه دیگری ببریم؟ جویای راه و رهبری هستیم که بی‌کج و کاست ما را به سرمنزل مقصود و به نعمت سلامت و امنیت و برکت و سعادت برساند. اما مغرور به هدایت یافتنمان و آئین‌اعلی و عنوان اسلام نمی‌شویم. به صرف اینکه انقلابمان اسلامی است، اسلام فقهاتی، و حکومتمان روحانی، اکتفا نکرده غافل و آسوده خیال نمی‌نشینیم. می‌دانیم که تا فرزندان آدم بر زمین‌اند و خدا خدایی می‌کند شیطان هم فریبکاری خود را ادامه داده باید چشم و گوش باز کنیم و عقل و دل بیدار بداریم که نه با نافرمانی خود خشم خدا را بخریم و نه با نادانی به گمراهی و هلاکت بیفتیم.

در همه حال و در هر لحظه خود و ملتمان را با گردانندگان و رهبران در معرض خطا و اشتباه و محتاج به توجه و تفکر و تصحیح و توبه می‌بینیم.

بنابراین چنین مراسمی برپا کردیم تا دور هم نشسته خاطرات و حادثات گذشته را با توجه به آثار مربوطه از برابرمان رژه داده بنگریم، بسنجیم و نقادی کنیم. پیش از آنکه کار از کار بگذرد و پشیمانی سودی نداشته باشد و پیش از آنکه به دادگاه الهی خوانده و محاکمه شویم دسته جمعی به نمایندگی از

همگان به بررسی پنج ساله انقلاب و جمهوری اسلامی خودمان می‌پردازیم تا به خواست خدا نسبت به آنچه درست باشد اطمینان و استحکام پیدا کنیم و نسبت به آنچه بدراهه یا بیراهه بوده است اصلاح و ارشاد بیابیم.

عنوان بحث و بررسی‌مان تداوم و تحول انقلاب خواهد بود، ببینیم انقلابی که از اول خواهان آن بودیم چگونه تحول یافته است و چگونه باید تکامل یابد.

انقلاب اسلامی ایران نه یک جهش ساده اجتماعی یا جرعه تصادفی بوده است که خاموش شده باشد و نه یک واقعه تاریخی یا تابلوی هنری است که مختصر توصیف و اظهارنظری روی آن کرده رد شویم. همانند موجود زنده‌ای است که در تحرک و تبادل و تحول دائم بوده پا روی ۲۵۰۰ سال تاریخ کهن کشور گذارده امروز نه تنها سرنوشت یک ملت و یک کشور را تعیین می‌نماید بلکه با سرنوشت جهان سروکار پیدا کرده است و با منزلت و سرنوشت آئینی چون اسلام که نام آن را روی خود گذارده است، مسئولیت بس سنگین و وظیفه شاق است. از خدا هدایت و استقامت و امداد می‌طلبیم.

ویژگیهای انقلاب اسلامی ما

همانطور که از اولین سال بعد از پیروزی گفته‌ایم و توجه و تکرار آن آموزنده و ارزنده است، انقلاب ما دو صفت ممتاز یا دو ویژگی برجسته دارد:

۱) خودانگیختگی طبیعی و عمومی یعنی خودجوشی از تمام ملت و مشارکت همه قشرها (۲) پویایی یا دینامیسم و تعالی مستمر و سریع آن.

هیچ انقلاب اصیل و معتبری در دنیا نبوده است که به کلی عاری از دو خصیصه فوق باشد. یعنی از یک طرف تحمیلی و تصنعی و بدون ارتباط و انبعاث از مردم مملکت باشد و از طرف دیگر حالت ضربه‌ای ثابت و راکد داشته باشد. ولی در هیچیک از آنها و مخصوصاً در انقلابات مهم تاریخ ساز دنیا که از قرن هفدهم تا بیستم میلادی در انگلستان، فرانسه، آمریکا، روسیه، چین و هندوچین رخ داده است، چنین کیفیت و شدت را نمی‌بینیم. در آنها اگر دخالت و عاملیت خارجی در کار نبوده است ولی تعلق و تراوش هم از همه قشرها نداشته و چنین مشارکت و وحدت یا همدردی و همکاری همگانی نشان نداده است. مثلاً انقلاب کمونیستی روسیه عمل یک اقلیت متحرک مصمم ولی کوچک بود. انقلاب کبیر فرانسه نیز که بیش از یک قرن روی آن از طرف نویسندگان و زبندگان و روشنفکران کار شده افکار را بیدار نموده بودند اختصاص به همان روشنفکرها و طبقه بورژوا داشت. انقلاب زاهدآبانه انگلیس و انقلاب استقلال طلبانه آمریکا که خیلی بیشتر اختصاصی بود. جنبه دوم یعنی دینامیسم و تداوم و تحول که انقلابهای اروپا و آمریکا و سایر جاها خیلی عقب‌تر و بسیط‌تر از مال ما بودند. همه آنها اصولاً علیه استبداد یا حاکمیت یک سلسله و خاندان یا سلطه اجانب بر کشور آغاز گردیده و هدفشان کسب آزادی و عدالت انسانی یا اجتماعی برای ملت یا طبقه رنجبر و حاکمیت قانون و اکثریت جامعه و یا استقلال از تسلط خارجی است. ضمن آنکه تماماً با یک نوع معنویت و پاکدامنی یا مبارزه با فسادهای از حد به دررفته‌ای نیز همراه بوده است، ولی از اول تا آخر انقلاب که از ده سال و پنجاه سال هم طولانی‌تر می‌شده است محور و مقصد انقلاب عوض نمی‌شده، سهل است که انحطاط و انحراف و بازگشت هم پیدا می‌کرده است.

انقلاب ما از همان ابتدا قرارش بر تداوم بوده و مستمراً تغییر و ترقی داشته است. هر دو قسمت یا خصوصیت، هم موجب افتخار و اعجاب است و هم میراثمان و وظیفه محافظت و پاسداریمان را سنگین‌تر ساخته، وظیفه‌مان را نسبت به حال و آینده دشوارتر می‌سازد. وظیفه ما این است که نگذاریم آنچه سرمایه و ارزش و عامل توفیق در گذشته بوده است برای حال و آینده ضایع شود و خلاف آن رخ دهد.

در اینجا آیات (۱۰۱ تا ۱۰۵) سوره آل عمران که در آغاز جلسه قرائت و ترجمه شد زبان حال ما است و گویی که در شأن انقلاب اسلامی ایران نازل شده باشد: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون. واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم ان کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها کذلک یبیین الله لکم آیاته لعکم تهتدون. ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلسون. ولاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم^۱.

نزول آیات فوق به سالهای اول و دوم هجرت بعد از پیروزی بدر و شکست آموزنده احد بوده است. مؤمنین را به یاد نامنی و دشمنیهای جاهلیت و تبدیل بعدی آن به الفت و اخوت انداخته متوجهشان می‌سازد که خداوند در اثر وحدت و هدایت از لبه پرتگاه آتش نجاتشان داد. سپس هشدار می‌دهد که مبادا به جاهلیت برگشته و تبعیت از گذشتگان نموده با وجود تعلیمات و تذکرات، به جدایی و دسته‌بندی و مخالفت با همدیگر بپردازند که در این صورت گرفتار عذاب دردناک خواهند شد. و چون خدا انسان‌شناس‌تر از انسانها و دوستدارشان بوده خبر از بی‌ثباتی و ناسپاسی آنها یعنی امکان فراموشی و سرکشی‌شان دارد قبلاً در صدر آیات تأکید به رعایت تقوی و خودداری از تعدی در پایان عمر نموده دستور واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا را می‌دهد و سپس لازم می‌بیند که گروهی به میدان آمده جامعه را بجای دشمنی و دوری دعوت به خیر و خدمت به یکدیگر نمایند و دامن همت به کمر زده آمرین به معروف و ناهیان از منکر شوند. اولاً خداوند می‌خواهد توسل به ریسمان و تحرک در راه او نموده دسته‌جمعی و به دور از تفرق و انحصارگری زندگی نمایند و ثانیاً کسانی به مردم گوشزد نیکی و آنچه خیر است و احتراز از ناشایستگی و ناروایی‌ها را بنمایند.

همانطور که می‌دانید مرام و برنامه نهضت آزادی نیز همین دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بوده است. ما اختلاف نظر و انحراف از تشخیص و تصمیم صحیح را در کار هموطنان و هم‌زمان و متولیان بهانه برای دشمنی و خصومت و دلیل بر طرد و محکومیت نمی‌گیریم، در عین واقع بینی و شهامت بیان اشتباهات و خطاها، مایوس از هدایت و ارشاد و اصلاح نمی‌شویم و امیدوار به رحمت خدا و برکات انقلاب و نظام هستیم.

1- ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوی پیشه‌گیرید آنطور که شایسته پرورای از خدا است و مرگتان نرسد مگر آنکه مسلمانان دنیا بروید. و دسته جمعی به ریسمان الهی چنگ زده پراکنده کاری و جدایی ننمائید و نعمتی را که خداوند بر شما ارزانی داشته است به یاد آورید، آنزمان که دشمن یکدیگر بودید، خدا دل‌هایتان را به هم پیوند داده و به لطف و رحمت او برادران یکدیگر شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا شاید راهنمایی یابید و حتماً باید از میان شما امت و گروهی (داوطلب شده یا برخاسته و دیگران را) دعوت به خیر و خدمت نمایند و مردم را به نیکی و خوبیها امر کنند و از بدیها برحذرشان دارند و مانند کسانی نباشید که پس از دریافت شواهد روشن و آیات، تفرقه و اختلاف انداختند که آنها را عذابی بزرگ خواهد بود

اما خصیصه دوم یا تداوم و تحول انقلاب که بیشتر به خاطر آینده است، ارزش تکرار و تفصیل و بررسی خاص را دارد. حقیقت این است که عظمت، سرعت و سهولت پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلابیون و رهبران را چنان تشویق و تشجیع کرد و چنان مزه آن کامها را سرشار و سرمست نموده بود که تقریباً همگان با شور و شغف فوق‌العاده «تداوم انقلاب» را سر دادند و شعار خود ساختند. به این امید و احساس وظیفه که با چنین نرخی چرا جلوتر و بالاتر، تا سرحد اعلای آرزو و اعتقاداتمان نرویم و به تخلیه همه عقده‌ها، تلافی همه دردها و تحقق همه ایده‌آلها توفیق نیابیم. البته هر کس به فراخور آمال و افکار مربوطه و به تشخیص خودش... و اتفاقاً همه تفرقه و تخصص‌ها و افراط و انحرافها نیز از همین جا سرچشمه گرفت.

عامل دیگر برای خیز و جهش تداوم انقلاب کثرت و تجمع نیروهای نهفته سرکوفته به کار نیفتاده در طی ۲۵۰۰ سال استبداد و اسارت گذشته بود. ایرانیان می‌خواستند تلافی عقب ماندگی‌شان را از قومهای دیگر، درآورند. علاوه بر آن پیوند انقلاب با اسلام یعنی اثر ایمان و اعتقادات و میراث تشکیلات و تبلیغات خاص تشیع که نبوغ رهبری همه آنها را در اختیار و استفاده انقلاب قرار داد، عنصر مهمی در سرعت و وسعت و تداوم و تحول انقلاب بوده از این جهت نیز تمایزهایی با انقلابهای دیگر جهان به وجود آورده است. ضمناً آن شور و غرور باعث شد که بسیاری از جهات و ضوابط و ضروریات طبیعی، بشری، عقلی و علمی و حتی اخلاقی و اسلامی فراموش و بلکه مردود شود.

مراحل تحول

اینک به اختصار و بر سبیل اشاره به بررسی مراحل مختلف تحول و اتخاذ هدفهای متوالی و متکامل تداوم و تب انقلاب می‌پردازیم که با هیجان و عواطف و غلیان افکار اتخاذ گردیده است و گاهی اعتنا به عقل و عمل و به دین و سنت خدا نشده مشکلات و خسارات و احياناً هلاکتهایی را به دنبال آورده است.

(۱) هدف اولیه، به شهادت نشریات و گفتارهای مبارزین و اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های امام و همچنین شعار و پوستره‌های راهپیماییها، اخراج شاه و سرنگونی استبداد برای استقرار «آزادی - استقلال - حکومت اسلامی» بود. با تأکید بر «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» و یا شعار واحد «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی».

بدیهی است که اخراج شاه همراه با شهبانو و قطع دخالت و چپاول خواهران و برادران و درباریان یا اطرافیان بلاواسطه و ایادی مربوطه بود. غرض از سرنگونی استبداد نیز پایان یافتن سلطنت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و تعطیل نظام پهلوی با تعبیر غلطی بود که از قانون اساسی می‌کردند، و تبدیل آن به حکومت دموکراتیک اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که به فراندوم گذارده شد و با ۹۸/۲ درصد آراء آزاد و عام مردم تصویب گردید.

(۲) بلافاصله بعد از اخراج شاه با دربار و ایادی وابسته به آن، نفرت و طرد متوجه دوائر دورتر گردید. یعنی اعیان و دولتیان و به طور کلی برخورداران از قدرت و ثروت در دستگاه گذشته، هم به دلیل آنکه اینها اذناب و عمال شاه بودند و هم بالفعل یا بالقوه ضدانقلاب‌اند. خصوصاً که پشت سر شاه، سرمایه‌داری و استعمار را سراغ می‌دادند و کار اینها را سوءاستفاده از مقام و موقعیت چپاولگری اموال ملت و دولت می‌دانستند.

در این تنفر و تحول، روحیات و تبلیغات مارکسیستی اولین نقش خود را داخل نمود.

۳) نفرت و طرد اشخاص و اعمال، تسری و تعمیم به نظام پیدا کرد. به نظام سیاسی و ایدئولوژیک و نظام ارزشی، که تا اینجای آن غیرطبیعی نبود. با توجه به اینکه انقلاب ما انقلاب فکری و اصولی تدارک شده از قبل بوده است، می‌بایستی متمرکز و متوقف روی شخص شاه نشده طرد و تخلیه استبداد ملازم با محکومیت و تغییر نظام باشد، آنهم نه نظام سیاسی تنهای دولت بلکه در مجموع اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی آن. توسعه و تعدی از اعتدال، با دشمنی نسبت به هرچه از گذشته است و اعلام جنگ بر آنچه در نظام و زندگی سابق وجود داشته، و به زعم آنها تعلق و تناسب با نظام طاغوتی و سرمایه‌داری و مطامع امپریالیستی دارد، و باید با خشونت و سرعت واژگون گردد، آغاز شد. طرد ارزشها و اصول آزموده شده و مقبولی چون تخصص، تجربه، تعقل، تأمل، مدیریت علمی، بدیهیات اقتصادی و علوم و نظریات جدید لازمه انقلاب تلقی گردید و واژگون کردن و با عداوت و شدت و سرعت برخورد داشتن جز برنامه شد. انقلابی بودن و خود انقلاب هدف شد. انقلاب که وسیله بود و تنها در آخرین مراحل مبارزات طولانی ملت، بنا به مد زمان و تقلید غرب و تا حدودی تأثیر و تلقین عناصر چپ، وارد جامعه و فرهنگ و آئینمان گردیده بود، قداست و اصالت پیدا کرد و این اول انحراف بود. تغییر درونی و خودجوشی جایش را با تغییر اجباری و تحمیل و تلاطم عوض کرد.

از سال ۱۳۵۸ مارکسیست‌ها و عموماً گروههای چپ عقیده و اصرار داشتند که برای حفظ و حاکمیت انقلاب خودمان، لازم است ناامنی و جنگ مسلحانه توده‌ای در منطقه گسترش یابد.

۴) انقلاب البته اسلامی بود نه غربی و نه شرقی، یا لاقلاً چنین خواسته و گفته می‌شد و نظام ارزشها و نظام حاکم باید اسلامی شود، به صورت انقلابی یعنی سریع و اجباری (برخلاف اصل لاکراه فی‌الدین). به این ترتیب بند سوم شعار انقلاب یعنی حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی دامنه وسیع پیدا کرده تنها سیستم حکومتی و اداره اجتماع نیست که باید بر مبنای عدالت و احکام اسلامی تنظیم شود بلکه خود اسلام و اجرای آن هدف است و باید در دولت و ملت و مملکت پیاده شود. داعیه‌ای شبیه به رسالت انبیاء ولی به صورت انقلابی، نه با ابلاغ و انذار و تعلیم و با ارائه نمونه و شاهد، به مصداق یا ایهاالنبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً^۱

۵) وقتی اسلام هدف شود و به نحوی جانشین خود انقلاب یا حاکم بر آن گردیده انقلاب و نظام عوامل اجرایی آن باشند، طبیعی خواهد بود که نقش اصلی و مسئولیت شرعی و اجتماعی از آن افراد یا گروهی بشود که دیانت و شریعت را در تخصص و تعهد خود می‌دانند. روحانیت تشیع مقام و نقش اول را در انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد. بنا به عقیده رهبری و درسی که از سال ۱۳۴۶ در نجف اشرف می‌دادند مابین سیاست، دیانت و روحانیت یکنوع وحدت الزامی وجود دارد. یا به تعبیر دیگر و نظریه متعارف، اسلام بدون روحانیت پیکر بی‌جان و بی‌زبان بوده و فرموده‌اند هرکس بر روحانیت توهین کند به اسلام اهانت کرده است. به این ترتیب انقلاب ملی ایران که به «انقلاب اسلامی ایران» تحول و تکامل یافته بود ملبس و مترادف با «انقلاب روحانی ایران» گردید. مظهر خارجی و ایدئولوژی این تحول «ولایت فقیه»

۱- احزاب ۴۴/۴۵ - ای پیغمبر ما تو را به عنوان شاهد و الگو، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم و مأمور ساختیم و دعوت کننده به سوی خدا به ان او و چراغ پرتوافکن.

است که بعد از مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی و بعد از انتخابات مجلس شورای اسلامی («ملی» در متن قانون اساسی) وارد تعاریف رسمی و تبلیغات انحصاری گردید.^۱

۶) همانطور که کلیه انقلابهای بزرگ دنیا کم و بیش خصلت و داعیه جهانی داشته‌اند.^۲ اسلام که به طریق اولی و از ابتدا آئین الهی کافه للناس یعنی برای همه دنیا تا قیام یوم الدین بوده است و تعلق به قوم عرب و به قرن هفتم میلادی نداشته است، قهراً انقلابی که به نام و به خاطر آن برپا می‌شود نمی‌توانست جهان گستر نباشد، بلکه برای همه ملتها، مخصوصاً برای نجات مسلمین همسایه و مستضعفین جهان خواهد بود. با این امتیاز که در انقلابهای دیگر جنبه‌های معنوی جهانی و بین الملل مقام فرعی بعد از ملت و مملکت خودشان را داشته و ضمنی بوده است ولی در اینجا جنبه معنوی و جهانی مقام اصلی را پیدا کرده مردم و کشوری که انقلاب کرده‌اند تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. نجات مستضعفین در داخل و خارج ایران در صدر برنامه تداوم انقلاب و تحول بین‌المللی آن قرار گرفت و در این زمینه اشاره و استمداد به آیات سوره قصص می‌شد. آنجا که خداوند اراده خود را برای منت گذاشتن و پیشوا ساختن مستضعف شده‌های زمین، یعنی بنی‌اسرائیل، اعلام فرموده ولادت و مأموریت و رسالت حضرت موسی را در مبارزه با قبطیان مصر و مواجهه با فرعون و مطالبه بنی اسرائیل برای کوچ دادنشان شرح می‌دهد.

۷) نجات مستضعفین، طبعاً استعمارکنندگان آنها یا مستکبرین را مطرح می‌ساخت. در مرحله اول ابرقدرتهای جهان مخصوصاً آمریکا مورد نظر بود و در مرحله دوم دولتهای مرتجع حاکم بر ملتهای مسلمان، که متکی یا مزدور ابرقدرتها می‌باشند. ضمناً همه‌شان مقابل اسلام یا عاصی نسبت به عدالت و احکام اسلام بوده معاند انقلاب اسلامی ایران و کافر شناخته می‌شوند. خصوصاً که آمریکا برای روی کار آوردن، نگاهداشتن و رهبری شاه، سهم بسزایی داشته است و حالا چرا خودش نیز سرنگون نشود.

به این ترتیب ماده بعدی مهم و اصلی انقلاب ما مقابله با امپریالیسم یا آمریکای جهانخوار و بطور کلی کفرستیزی در سطح جهانی گردید. وقتی اهداف چنین مهم و مشکل و متعالی می‌شوند بدیهی است که مراحل اولیه و شعاری که در زیر آن و بخاطر آن وحدت ملت و قیام به عمل آمده در حقیقت توافق و تعهد متقابله‌ای مابین مردم و رهبری شده بود، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

سرنگون کردن و در افتادن با امپریالیسم و ابرقدرتهای دنیای استکبار چنان اهمیت و اولویت پیدا می‌کند و با اسلام سنخیت می‌یابد که شعار مرگ بر آمریکا را هم‌تراز با نماز یا تعقیبات نماز می‌گیرند. تصرف لانه جاسوسی نیز علیرغم وجود ندانم‌کاریها و خسارت زیادی که به دنبال داشت، چون آبروریزی و آزار آمریکاییها است، ارزش و افتخار پیدا می‌کند.

1- در تقریرهای امام در کتاب ولایت فقیه که حدود سال ۱۳۴۶ منتشر شده، از جمله در صفحه ۱۸۹ چنین آمده است: «آنچه مربوط به نظارت و اداره عالی کشور و بسط عدالت بین مردم و برقراری روابط عادلانه میان مردم می‌باشد همان است که فقیه تحصیل کرده است. این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند. فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند.» در صفحه ۱۹۰ در خطاب به روحانیون: «... شما هم می‌توانید مملکت را اداره کنید، مگر دیگران چطور بودند که شما نیستید؟...»

2 انقلاب انگلستان در قرن هفدهم پیام پایان فاعل مایشائی پادشاهان و تأسیس حکومت مردم یا دمکراسی را اعلام می‌کرده است. انقلاب کبیر فرانسه پرچم آزادی و شعار «آزادی - برابری - برادری» را گستراند و دولتهای اروپا را علیه خود برانگیخت. انقلاب اکتبر شوروی نیز مرام مارکسیسم و حاکمیت بین‌المللی کارگران و رنجبران را برنامه و هدف خود قرار داده بود.

۸) با چنین هدف و برنامه عقیدتی، طبیعی است که مورد حمله همسایه‌ای چون عراق قرار بگیریم که بیش از سایرین هم چشم طمع به بهره‌برداری از ناتوانی ما پیدا کرده بود و هم خود را در معرض تهدید دیده تدارک و پیشدستی حمله‌ای را بنماید.

برخلاف انتظار آنها و دنیا و نگرانیهای داخلی در اثر عدم توازن نیروها و آمادگی خودمان، به حمد خدا و در اثر تصمیم و توکل رهبری و به فعلیت درآمدن سرمایه‌های عظیم ایمان و اخلاص و ایثار، جو انقلاب، و ارادت به امام و قدرت تبلیغات و مدیریت، ما پیروز شده دشمن مکار سفاک متجاوز را از خاکمان بیرون کردیم.

بنا به خاصیت جبر یا نیروی زنده (FORCE VIVE) حاصله از تحرک سنگین و شتاب جنگ دفاعی، توقف ماشین جنگی سرشار از ایمان و عشق و انرژی و غرور، امکان‌پذیر نبوده هرگونه پیشنهاد صلح و شرایط آبرومند پس‌زده می‌شد و با همان قوت و شدت به پیشروی ادامه داده از حالت مشروع و مثاب دفاع به حالت حمله درآمدیم. جنگ که در اساس و در منطق قرآن چیزی جز وسیله و آنهم وسیله محدود مشروط نیست بزرگترین مسأله و به تعبیری هدف علی‌الاطلاق انقلاب اسلامی گردید. هدفی که نهایتش در ابتدا تسلیم و استعفای صدام بود ولی اوج گرفته متدرجاً رفتن به کربلا، تصرف بغداد، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در عراق، جهش از بغداد به بیت‌المقدس، آزاد کردن قدس و فلسطینها، نابود ساختن اسرائیل، انقلاب اسلامی در عربستان سعودی و مصر و سایر کشورهای مسلمان و بالاخره سرنگونی نظام الحادی امپریالیستی آمریکا، با سایر دولتها و ابرقدرتها، را در بر گرفت.

باز هم طبیعی است که چنین جنگ اولویت درجه یک پیدا کند و همه چیز در خدمت آن قرار گیرد: نیروی انسانی، سرمایه‌های خدادادی و دست آوردهای ملی، خودکفایی و تولیدات یا اقتصاد و استقلال، آزادی و عدالت و بالاخره وحدت... و حتی شهرت و مقبولیت اسلام، ولو به بهای نابودی ایران و به آتش کشیده شدن جهان.

حسابرسی از خود و آینده نگری

این بود خطوط اصلی تداوم و مراحل تحول انقلاب اسلامی ایران که به اختصار و اجمال بیان شد.^۱ از ویژگیهای ممتاز انقلاب ما است که هم نقطه قوت و افتخار و آینده درخشان حساب می‌شود و هم می‌تواند حاوی نقاط ضعف و مایه‌های نگرانی و خدای نخواستہ هلاک باشد.

جا دارد که به نقد و بررسی و پیشگیری بنشینیم. انقلابمان را حسابرسی کنیم. فرموده‌اند حاسبوا قبل ان تحاسبوا.

معمولاً در تب و تاب حرکات و در گرماگرم پیشروی و خطرات، توقف و تأمل نمودن و به گذشته نگاه کردن برای آینده دیدن، کار مشکلی است. هر کس آن را بی‌موقع و بیجا تلقی کرده به فرصت مناسبتر موکول می‌نماید ولی تأخیر مستلزم ضایعات و تلفات فراوانی است و مصلحت و راه صحیح چنین نیست و بعداً پشیمانی سودی ندارد.

1 - البته از تفصیل و توضیحات و توجه به مراحل واسط و متفرعات صرفه‌جویی کرده‌ایم. از تغییرات خود نظام که چگونه به انحصار خط خاص رفته و تقریباً اختصاصی طبقه روحانیت شده است، حرفی نزده‌ایم. همچنین از تحول و تغییرات درون جامعه یا ملت و از قضاوت دنیای خارج ایران.

مثلاً این توده‌ایها را که گرفتند و افتخار می‌کنند که مجاب و محکوم به اعدامشان(؟) کرده‌اند، و معلوم شد چه نقشه‌ها و نفوذها و فتنه‌ها داشته‌اند، ای کاش از روز اول توجه به تجربه و دلالت و هشدارهای مکرر ما می‌کردند و خودی را به دشمن نمی‌فروختند.

اینک از چند نظر بررسی و موضع سنجی کنیم: الف) از نظر ملت و مردم کشورمان ایران و خود انقلاب. ب) از نظر بیگانگان و سود و زیانی که نصیب آنها شده است. ج) از نظر رضای خدا و راههای قرآن.

الف) از نظر ملت و انقلاب

قضاوت در این قسمت و سنجش افکار ملت اگر از روی رسانه‌های گروهی رسمی مجاز و آنچه در نطقها و خطبه‌ها و مصاحبه‌ها گفته می‌شود باشد، جواب مثبت است و روشن یعنی تأیید صددرصد و بلکه تکریم تحول و تعالی انقلاب آنطور که رخ داده و پیش رفته است. همچنین است نظر قشرهای موسوم به مکتبی و حزب‌اللهی و غیره و بسیاری از جوانان جان بر کفی که به جبهه‌ها می‌روند یا در نهادها و جهادها خدمت می‌کنند. افرادی هم که مأمور انقلاب‌اند یا مزدوراند و متمتع، قهراً، ولو به زبان و تظاهر، مدافع داغ و مبلغ شاد تحولات انجام یافته‌اند.

ولی تا آنجا که ما با اطلاع و در تماس مستقیم هستیم و کانالهای ارتباطی مان، که نه مسدود و سانسور کرده‌ایم، و نه محدود به قشرهای مرفه و مخالف و به گروههای با منافع و سلیقه‌های خاص و مستقیم و غیرمستقیم گسترده در تمام قشرها و طبقات و شهرستانها است، مردم عادی و متفرق همگی راضی و مؤید تحولات انقلاب و اوضاع موجود نیستند. سهل است که بسیاری هم نگران و ناراحت و معترض‌اند.

متأسفانه در کشورمان نه مؤسسات آمارگیری وجود دارد و پژوهشهای علمی بی‌طرف به عمل می‌آید، نه در برابر مطبوعات و نشریات موافق و مطیع، نظریات مخالف یا مستقل ابراز می‌شود که بتوان از مقابله و مقایسه آنها افکار و احوال را سبک و سنگین و نتیجه‌گیری کرد و نه از طرف مقامات و مسئولین مراجعه آزاد و رأی‌گیری بی‌نظرانه امانت‌دارانه‌ای در موارد حساس به عمل می‌آید که از روی آراء ابراز شده و مشارکت داوطلبانه مردم دریافت قضاوتی بتوان نمود. آنچه احتمالاً و از جو آزاد، در تهران و شهرها، برمی‌آید ناراضی‌تری زیاد است و به احتمال بسیار قوی تعداد خیلی کمتر از نیمی از مردم، مجموعه وضع حاضر و کلیه تحولات انقلاب را تأیید می‌نمایند. مگر آنکه خواسته باشیم همانطور که غالباً ابراز و ادعا می‌شود، ملت را همان مردمی بگیریم که در نمازجمعه‌ها و راه پیماییها و تظاهرات شرکت کرده در نهادها و سپاه هستند و تابلوی حزب‌الله به خود می‌زنند و نام خط امام بر خود می‌نهند. سایر افراد ملت را علیرغم مالکیت و میراث نسبی تاریخی و حق برابری و حاکمیت ملی که قانون اساسی به کلیه افراد ایرانی می‌دهد، محروم از حقوق شهروندی شناخته مثل انقلابهای بزرگ اروپا اقلیت انقلابی حاکم را مالک و مختار بشناسیم. در این صورت و مادام که نسبت به اضافات و تحولات انقلاب رأی‌گیری عام به عمل نیامده است خیانت به ملت انقلاب کرده و به مصوبه و خواسته‌های آنها بنماییم که ۹۸/۲٪ آراء را آورد و نظام جمهوری اسلامی را با شعار مثلث «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی» مشروعیت و قانونیت داده است.

ب) از نظر خارج کشور

البته به خاطر خارجیان ما انقلاب نکرده‌ایم قصد تبعیت از نظریات ابرقدرتها و سایر کشورها را نیز

نداریم. ولی چون در ظرف سر بسته زیست نمی‌کنیم و خواه ناخواه ارتباطهایی چه دوستانه و چه خصمانه یا اقتصادی و انسانی با غیر خود داریم، بعلاوه قصد صدور انقلاب را داریم و برای اسلام تبلیغ می‌کنیم، و مهمتر از همه اینکه ابرقدرتها و غرب را دشمن قسم خورده و عمل کننده روی خودمان می‌دانیم، بنا به همه این دلایل نمی‌توانیم بی‌اعتنا و بی‌طرف نسبت به برداشتهای، نظریات و عکس‌العملهای خارجی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و اعم از دولتها و ملتها، باشیم.

اولاً این مسئله قابل تأمل است که هر قدر در دوران مبارزات عمومی ملت تا پیروزی انقلاب افکار عمومی دنیا و مطبوعاتشان در جهت تمایل به تأیید قیام ما سیر می‌کرد و پیروزی ما با استقبال و تحسین نسبتاً عام روبرو می‌شد، تحولات انقلابمان مخصوصاً بعد از خشونت‌های انقلابی، جریان معکوسی را در مجموع یا لاقلاً در بسیاری از محافل دور و نزدیک دنیای خارج به وجود آورده است. و روی هم رفته، به حق یا به ناحق، انقلاب اسلامی ایران به میزان قابل توجهی در کشورهای خاص در میان اقشار خاص منفور و مطرود شده است.

ثانیاً در رابطه با جنگ تحمیلی که اولویت را به آن داده‌ایم، نیز این مسئله قابل تأمل است که آیا ابرقدرتها و خصوصاً کشورهای غربی و آمریکا که او را آتش افروز و آتش‌بیار اصلی می‌دانیم، از این جنگ راضی و برخوردارند و سود می‌برند یا با ادامه و توسعه آن کمرشان را در هم شکسته امپریالیسم الحادی جهانی را بیچاره و انقلابمان را پیروز می‌سازیم؟ نکاتی که غیر قابل انکار می‌باشد این است که:

۱- آنچه نفرت و نیرو و سرمایه در ظرف چهار سال جنگ، از ایران و عراق مقتول و مجروح و منهدم شده است، از نظر آنها حالت «ز هر طرف که شود کشته سود کفار است» را داشته است. چون بالاخره هر دو ملت مسلمان و مقابل اسرائیل و مطامع شرق و غرب اروپا می‌باشند.

۲- گلوله‌ها و بمبها و موشک‌هایی که به جان و خاک ما یا عراق انداخته می‌شود و هواپیماها و تانک‌های میلیون دلاری و سایر سلاحها و مهمات سبک و سنگین که در جبهه‌ها آتش می‌شود یا تبدیل به خاکستر و آهن پاره می‌گردد، از کجا می‌آید؟ جز آنکه پولش و سودهای هنگفتش به کارخانجات و بانک‌های آمریکا و غرب و شرق اروپا سرازیر گردیده صنایع تسلیحاتی و اقتصاد راکد شده آنها را حیات تازه و قوت و نجات داده است، ضرری برده‌اند؟ آیا کارخانجات آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و حتی اسپانیا^۱ و از آن طرف شوروی و اروپای شرقی در عمرشان این اندازه تولید و فروش اسلحه کرده‌اند؟ هر قدر این جنگ شدیدتر و طولانی‌تر، خیر و برکتش برای آنها بیشتر!

۳- پول خرید قانونی و قاچاق این سلاحها، چه مبالغی که ایران با ارزهای خود می‌پردازد و چه آنچه عراق ورشکست شده و همسایگان عرب کمک کننده‌اش از کیسه فتوت اجباری فراهم می‌سازند. تماماً از فروش نفت کشورهای اسلامی، و سرازیر شدن آن به بهای ارزان به سوی صنایع و مصارف اروپایی و

۱- دولت اسپانیا با خرید مبلغ ۳۳۰۰ میلیون دلار اسلحه از آمریکا در سال گذشته مقام اول را در خرید اسلحه از آمریکا کسب کرد. آگاهان سیاسی حدس می‌زنند که قسمت اعظم این خریده‌ها جهت فروش به ایران بوده است.

۲- زمان شاه هم قسمت اعظم درآمد نفت صرف ارتش و خرید سلاح‌های پیشرفته و پیچیده آمریکایی می‌شد. اکنون نیز به علت جنگ تحمیلی، سهم عمده‌ای از درآمد نفت به مصرف خرید مهمات و نیازهای جنگ می‌گردد.

ژاپنی و آمریکایی، تأمین می‌گردد. ذخایر زیرزمینی خداداد ما برای نسلهای آینده‌مان، سرمایه‌گذاری برای دشمنانمان می‌شود.

۴- وقتی چنین بی‌دریغ ارزنده‌ترین نیروهای انسانی و سرمایه‌های عمرانی و ذخایر نفتی‌مان را در پای جنگ قربانی کردیم طبعاً نمی‌توانیم به سازندگی و خودکفایی کشورمان برسیم و استقلال را که تعهد انقلاب و از ارکان شعار مثلث مقدس مصوب است تأمین نماییم و ناچار شده‌ایم بپیش از زمان شاه خواربار و لوازم و نیازهایمان را، با استخراج از قاعده‌چاهای نفت، از شرق و غرب اروپا و از آمریکا وارد سازیم. همان چیزی که آنها می‌خواسته‌اند!

۵- تازه جنگ هم که انشاءالله تمام شود و به فرض که دو طرف دعوا زنده بمانند و بخواهند زندگی کنند، ترمیم این همه خرابیها و نوسازی کشورهايمان را از کجا و با چه پولی خواهیم کرد؟ جز اینکه باز بازارهای خدمات و مصنوعات و تولیدات آنها را برای مدت‌های مدید رونق خواهیم داد؟

۶- صدور انقلاب و تعارض و تشنج و تهدیدهایی که مخصوصاً در کشورهای خاورمیانه و همسایگان مسلمان علیه دولتهایشان به وجود آمده است، از نظر سیاسی این اثر مثبت را برای آمریکا و اسرائیل داشته است که بیش از پیش کشورهای منطقه را به دامن آنها انداخته است و هسته‌های اسارت و اتحاد با دولتهای مسلمان و مرتجع و حتی اروپای غربی را به دور امپریالیسم آمریکا تقویت نموده است که این خود از نظر ایدئولوژیکی و رسالت اسلامی قابل بررسی و مطالعه است. بطور خلاصه ما وسیله شده‌ایم میان آنان و کفار وحدت ایجاد کنیم.

۷- انقلاب ما و اسلام تشیع را با قیافه خشونت و خون، در دنیا بدنام و وحشتناک کرده‌ایم. روی هم رفته یک حالت تعادلی مابین حکومت ما و قدرتهای خارج برقرار شده که هر دو طرف را راضی ساخته است ما به آنها فحش و آزار می‌دهیم و بدان خوشحالیم و آنها هم منافع و مقاصدشان را تأمین شده می‌بینند و بدین دل خوشند!

ج) نظر خدا و قرآن

مهمتر از همه همین است که آیا تحول انقلاب ما واقعاً و صددرصد در راه و رضای خدا بوده است و طبق خواسته و گفته اسلام و قرآن در صراط مستقیم پیش می‌رویم یا خدای نکرده انحراف به مغضوب علیهم و به ضالین داریم؟

دقت و ظرافت مسئله و حساسیتی که پل صراط روز قیامت سمبل آن می‌باشد، همین جا است، و اگر قرآن مکرر هشدار داده است که ولاتغرکم بالله الغرور یا در سوره حمد با وجود ایمان به خدا و هدایتی که به اسلام یافته‌ایم همواره راه نعمت و نجات را می‌جوئیم به خدا و هدایتی که به اسلام یافته‌ایم همواره راه نعمت و نجات را می‌جوئیم و فرموده‌اند که نگران خشم خدا و گمراهی خودمان باشیم، برای احتراز از عصیان و اشتباهات و افراط و تفریطها است.

۱- ابلاغ و اشاعه و اجرای اسلام در میان خودمان و در دنیا مسلماً کار بجا و از جهتی واجب است، اما چگونه و در چه مدت؟ به علاوه اسلام طریق است و مکتب و آنچه باید معبود و هدف باشد خدا است و خلق خدا. در هر حال آیا باید کاسه داغتر از آش بوده از رسول خدا جلو بزنیم و خدایی را که فرموده است

لاکراه فی الدین، لیبرال و سازشکار دانسته اجبار و تفتیش در میان بیاوریم؟ ادامه رسالت پیغمبر خاتم النبیین را، که مکرر قرآن آن را گوشزد می‌کند مأمور و موکل و مراقب و مسلط بر کسی نشده است و مأموریتش ارائه آیات و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌باشد، وظیفه خود دانسته و به صورت دیگری انجام دهیم؟

اگر ما از ابتدای کار و در داخله خودمان سعی می‌کردیم برادروار سلامت، امنیت، عدالت، رحمت و شکوفایی و کمال را برقرار کنیم آیا اسلام و انقلابمان بهتر و راحتتر شناخته و صادر نمی‌شد؟ یک مکتب اگر نتواند عملاً پیروانش را نجات و سعادت بخشد چگونه ممکن است اثبات ارزش و نفوذ در انسانهای دیگر بنماید؟

۲- البته همانطور که حضرت امیر فرموده است یار مظلوم و خصم ظالم باید بود، مستضعف را کمک باید کرد و از چنگ مستکبر باید نجاتش داد، اما سنت خدا و برخورد و برنامه انبیاء در این زمینه چگونه بوده است؟ خدا و حضرت موسی با طاغوت اعظم تاریخ چگونه عمل کردند؟ و آیا فرعون دست آخر به پای خودش غرق و هلاک نشد؟ آیا انقلاب ما و ملت ما مسئول و مأمور پاک کردن خلقت و خلائق از ظلم و فساد و استکبار است و پیشوا ساختن مستضعفین جهان؟

۳- جنگ و جهاد قطعاً واجب است و منشاء خیرات و حسنات و عامل تربیت و حیات بوده آنکس که در راه خدا شهید شود نزد پروردگارش زنده بوده روزی و خیر کثیر می‌برد. اما آیا هر نوع جنگی مجاز است و مخصوصاً جنگ تعرضی تا براندازی و نابودی طرف؟ در اسلام آیا شهادت به خودی خود و به هر صورت که باشد، هدف است و ثواب و صلاح می‌آورد یا وسیله است؟

خدایی که فرموده است فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله^۱ آیا عقلش نمی‌رسیده یا لیبرال بوده است؟ دلگرمی خدا بر رسول اکرم که می‌فرمود و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین والفاء بین قلوبهم...^۲ مبتنی بر چیست و چه چیز را توصیه می‌کند؟

قرآن ان الله مع الصابرين، مع المتقين و مع المحسنين را تکرار نموده و تأکید بر تعاونوا علی البر و التقوی کرده است یا ان الله مع القاتلین، مع المعتدین و مع المهلکین گفته و تأکید بر تعاونوا علی الاثم و العدوان فرموده است؟ من از خود ارائه طریق و ایرادگیری نمی‌نمایم، اوامر و آیات قرآن را می‌خوانم. تفسیر قرآن نیز نمی‌نمایم که بگویند استعماری یا من عندی است.

۴) بدیهی است که ملت ما و انقلاب ما رسالت یا تعهد و تکالیفی دارد که همه باید کارساز و فداکار آن بشویم. همانطور که هر انسان و هر فرد مسلمان تکلیف و تعهدی دارد. اما آیا از همان روز یا سال اول انقلاب و فوری و انقلابی می‌بایستی قیام به تکلیف در قبال سایرین کرده باشیم؟ وقتی به طبیعت و به شریعت و دینمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که به کودک و نوزاد سالها شیر داده می‌شود و از او نگاهداری و سرپرستی می‌نمایند تا اندام و عواطف و عقلش و قدرت تشخیص و تولیدش «برسد» یعنی بالغ شود. تکلیف

1- انفال ۶۱/۶۲- و اگر تواضع و تمایلی نسبت به صلح نشان دادند تو نیز ابراز تمایل نما و توکل بر خدا بکن (همانا که او هم خوب می‌شنود و هم بسیار دانا است).

2- انفال ۶۲/۶۴- و اگر (پیشنهادکنندگان صلح) قصد فریب تو را داشته باشند (قبول صلح نما) پس بدان که خدا تو را کفایت می‌کند. همان خدایی که تو را با یاری و نصرتش تأیید کرد و با مؤمنین، و میان قلوب آنان الفت برقرار ساخت...

پس از بلوغ و رشد تعیین گردیده است. انقلاب ما و جمهوری اسلامی ما هم مادام که از ناتوانی و ناداریهای بعد از پیروزی بیرون نیامده روی پایش نایستاده، خود را نساخته و خودکفا و مولد نشده بود، شرعاً و منطقاً مکلف به ایفای وظایف و اجرای مسئولیت در قبال دیگران نبوده است. مردها در سنین پانزده سالگی و زنها در سنین نه سالگی پس از آنکه غدد جنسی قدرت تولیدی پیدا کردند تکلیف می‌شوند. تازه قرآن کریم که از جانب خدای عزیز حکیم آمده است چه آنجا که از جوانی موسی و تمرین و تدارک رسالت آینده‌اش صحبت می‌کند و چه آنجا که دعا و زبان حال فرد ایده‌آل یا بنده صالح خدا را بیان می‌کند عنایت به و لما بلغ اشدّه واستوی^۱ یا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه^۲ دارد و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعلم صالحاً ترضیه و اصلح لی فی ذریتی^۳ می‌فرماید. پس انجام مأموریت و ایفای وظیفه که همان شکر نعمت است مستلزم و متعاقب دورانهای بلوغ و رشد و استحکام است، با استفاده از میراث گذشتگان و به کار انداختن توان خود. برای دفع کید و آزار مخالفین نیز که صریحاً می‌فرماید به تدارک عده و عده بپردازید تا دشمنان خودتان و دشمنان خدا را ترسانده جرأت حمله را از دل آنها بیرون بیاورید.^۴ کاری کنید که جنگ پیش نیاید نه اینکه وظیفه و قدرت داشته باشید تا شیطان مهلت یافته از طرف خدا را از صحنه روزگار و از دسیسه کاری انسانها نابود نمائید. کاری که محال است.

جمع‌بندی

خوب، چه می‌بایستی می‌کردیم و حالا چه باید بکنیم؟

بطور خلاصه و پوست کنده:

اولاً برگشت به وحدت و الفت و همکاری همگان، یعنی همان چیزی که به رحمت خدا ما را از پرتگاه آتش می‌تواند نجات دهد.

ثانیاً عنایت و برگشت به خواسته‌های اولیه انقلاب و به نیازهای حیاتی ملت و مملکت.

ثالثاً توجه به مشیت و سنت خدا و «بازگشت به قرآن».



آقای سیدعلی خامنه‌ای رئیس محترم جمهوری، در افتتاح مراسم بزرگداشت دهه فجر امسال در ۶۲/۱۱/۱۲ گفته بودند که انقلاب و جمهوری ما «به دلیل قوانین طبیعی قرآن و به دلیل اراده حتمی الهی ماندنی است» و در پذیرایی مهمانان خارجی که برای شرکت در مراسم دهه فجر آمده بودند توصیه و توصیف «بازگشت به قرآن» را فرموده‌اند.

ما هم غیر از این چیزی نمی‌گوییم و نگفته‌ایم. حالا هم اضافه می‌کنیم که قوانین طبیعی قرآن و اراده

1- قصص ۱۳/۱۴- و چون به استحکام و نیرومندی خود رسید و منظم (یا اعتدال و همه چیز تمام) شد.

2- احقاف ۱۴/۱۵- به توانایی و محکمی رسید و به چهل سالگی درآمد.

3- دنبال آیه فوق: و گفت (یا می‌گوید) پروردگارا مرا الهام و امکان ببخش که شکر نعمت را بجا آورم، نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای و اینکه کار شایسته‌ای انجام دهم که تو را خشنود سازد و برای من ذریه و نسلم را صالح بگردان.

4- انقال ۶۲/۶۰- واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوا لله و عدوکم و آخرین من دونهم (و آنچه بتوانید برای آنها از نیرو و سواره نظام آماده سازید تا بدینوسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و کسان دیگر را که نمی‌شناسید، به ترس اندازید.

حتمی الهی هیچیک به خودی خود دلیل و ضامن بقا و پیروزی ما نمی‌تواند باشد، مگر آنکه ما از آنها تبعیت کنیم. توصیه و تاکید را هم که ایشان به مهمانان مسلمان می‌نمودند جا دارد به خودشان و به خودمان بفرمایند و آن را نصب العین قرار دهیم: همگی بازگشت به قرآن بکنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته